

راز رنج‌های بشر آخرالزمان

امروزه فقط مردمان سوریه و عراق و یمن و ایران و افغانستان نیستند که غرق در انواع مصائب مادی و معنوی جان می‌کنند و آرزوی مرگ می‌کنند. بلکه مردمی هم که در مهد تمدن مدرن چون پاریس و لندن و نیویورک و توکیو و پکن و مسکو زندگی می‌کنند دارای رنج‌های جانکاهی از نوع دیگری هستند که ظهورات بیرونی این رنج‌ها به صورت انواع اعتیادها، خودکشی‌ها، همسرکشی‌ها، فرزندکشی‌ها و ترور کودکان در مدارس و انواع انحرافات مرگبار جنسی و اخلاقی قابل درک است.

امروزه هر آن مخدر و روان‌گردان شیطنانی‌تری در مراکز داروئی و شیمیائی جهان تولید می‌شود که حتی یکبار مصرف آن انسانی را تبدیل به دیوی می‌کند که می‌تواند همه اعضای خانواده‌اش را قطعه قطعه کند و بخورد. این فقط یک نشانه از رنج و عذاب جهنمی است که در جان انسان مدرن غربی و دموکرات و پیشرفته غوغا می‌کند و به صورت اعمالی چنان هولناک ظاهر می‌شود که حتی در جهنم هم چنین وصفی گزارش نشده است.

اگر مردمان جهان سومی و خاورمیانه‌ای به بهانه جنگ و فقر و ناامنی و فقدان حداقل آزادی و رفاه و امنیت به چنان جنایاتی دست می‌زنند پس مردمان متمدن و مرفه و آزاد و دموکرات و ایمن برای این همه جنایاتی که دارند چه بهانه‌ای دارند. گوئی آدمیزاد برای توجیه جنایات و مظالم خود به هر بهانه‌ای متوسل می‌شود. آدمی یا از فرط سیری جنایت می‌کند یا از فرط گرسنگی! یا از فرط امنیت گناه می‌کند و یا از فرط ناامنی! یا از فرط آزادی دیوانه می‌شود و یا از فرط استبداد! پس معلوم است که شرایط اقتصادی - سیاسی حاکم مطلقاً توجیه‌گر و دلیل اعمال زشت و جنایتکارانه مردم نمی‌توانند باشند. آدم کافر و تبهکار و بی‌تقوا در هر شرایط مثبت یا منفی مشغول ظلم و جرم و جنایت خویش است و خودش را توجیه کرده و تقصیر را به گردن شرایط می‌اندازد و اطرافیان‌اش!

کیست که خود را مسئول کلیه اعمال و سرنوشت خویش بداند! اینست انسان آزاد و مستقل و صاحب اختیار و اراده و عقل و انصاف! و چنین انسانی جز یک انسان مؤمن و عارف نمی‌تواند باشد که جز خدا هیچ قدرت و اراده مستولی در خود نمی‌شناسد و جز به خدایش پاسخگو نیست و خیر و شر خود را همه از او می‌داند و از حکمت و رحمت و عدلش!

امروزه در میان حدود هشت میلیارد انسان بر روی زمین، احدی خوشبخت‌تر یا بدبخت‌تر از دیگران نیست از یک معتاد کارتون خواب تا یک سهامدار شرکت‌های چندملیتی که قادر به محاسبه ثروتش نیست. هیچ‌کس ایمن‌تر از دیگران نیست ایمنی در قبال ورشکستگی ناگهانی یا حمله یک ویروس مرگبار یا خطر تروریسم و امنیت جانی در نزد عزیزترین کسان خود! ایمنی در قبال انواع خیانت‌ها و جنایت‌های نو به نو! و نهایتاً ایمنی در قبال رسوخ انواع شیاطین و تبدیل ناگهانی یک انسان به یک دیو!

امروزه هیچ کس حتی نسبت به یک ساعت دیگر خود هم احساس امنیت و اطمینان ندارد. یعنی هر نوع اعتماد و باوری نسبت به خویشتن در آحاد بشری از بین رفته است. و این به معنای انهدام حداقل ایمان فطری در دل بشر است.

پس باید گفت که شرایط اقتصادی - سیاسی حاکم مطلقاً کمترین دخل و تصرفی در کفر و ایمان آدمی ندارد. انسان کافر در هر شرایطی کافر است و انسان مؤمن نیز در هر شرایطی مؤمن است. انسان گناهکار در هر شرایطی گناه می کند و انسان با تقوا در هر شرایطی حیاء می کند. ثروت یا فقر و آزادی یا استبداد به یک اندازه در خدمت کفر یا ایمان بشر است. کفر و ایمان هرگز معلول شرایط بیرونی نیست. این قانونی است که خداوند در کتابش هم متذکر شده است و لذا کفر و ایمان هر کسی را فقط و فقط مربوط به خود فرد می داند و بس! و امر قیامت و معاد و حساب و کتاب هم برخاسته از چنین قاعده ای است: «در آن روز اگر گناهان خود را به افراد خانواده و رهبران و دوستان خود نسبت دهید از شما پذیرفته نمی شود و دروغ می گوئید و می دانید که دروغ می گوئید!» قرآن کریم - یعنی هر که دیگران و شرایط را باعث خطاها و مظالم خود می خواند می داند که دارد دروغ می گوید. این بدان معناست که آدمی دارای فطرت الهی است و دلش از حقیقت باخبر است ولی دلش را تکذیب و انکار می کند و کفر باطنی همین است که موجب بیگانگی اهلش از وجدانش شده و وجودش را قلمرو حاکمیت اجنه و شیاطین می کند که با اعضاء و جوارحش هر جرم و جنایتی را مرتکب می شوند. اینست راز همه رنج ها و عذاب های بشر مدرن! و این عذاب ها برای مسلمین که دارای این همه حجت هستند به مراتب مرگبارتر است.

مسئله عمده بشریت مدرن اینست که با کسی که دوستشان دارد و به حالشان دل می سوزاند و تشنه رستگاری و سعادت آنهاست عداوت می کنند و با کسی که آنها را ذلیل و تباه می خواهد دوستی می کنند. این واژگونسالاری وجدان و فطرت است که بشریت را به تسخیر تنها دشمنش یعنی شیطان درآورده است. و این همان صفت پلیدی است که علی^(ع) توصیف کرده است: دوستی با دشمنان و دشمنی با دوستان!

وقتی با خدا و رسول که تنها دوست بشرند دشمنی کنی لاجرم با تنها دشمن خود یعنی شیطان به دوستی می رسی! آیا براستی علاج و نجات انسانی که به چنین مرتبه ای از دشمنی با خود رسیده، چیست؟ بایستی از دشمنی با خدا و رسول دست بردارد تا شیطان هم دست از سرش بردارد زیرا: «شیطان به امر خدا به هر متکبر تهمت زن ناحقی نزدیک می شود تا رسوایش سازد!» قرآن - یعنی کسی که در قبال حق، انکار و تهمت می ورزد به اسارت شیطان درمی آید تا بداند که این عین دشمنی با خویشتن است. و کسی که به این حقیقت رسید و باز هم عناد با حق نمود دیگر خود از لشکریان شیطان است و بزودی خود یک شیطان انسی می شود. پس راز این همه عذاب های بشر مدرن دروغی است که عمداً به خود می گوید!

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۳/۲۰